

# مفهوم اسنوبیسم در آثار چاپ‌های دستی فرانسیسکو گوپیا از مجموعه کاپریس

رهی محمدی

کارشناس ارشد نقاشی، مدرس دانشگاه هنر رسام

## چکیده

بی‌گمان یکی از رسالت‌های راستین هنر، بیان مضامین اجتماعی و رنج آدمی است که در جامعه مدرن از دیرباز تاکنون بسیار مهجور مانده است. تحلیل هنر اعتراضی یا اعتراض در هنر از بعد اجتماعی و روان‌شناختی در فرهنگ غرب درون‌مایه اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. این نوشتار به بررسی و کنکاش روحیات هنرمند، ویژگی‌های اثر هنری و موضوعات اعتراضی در هنرهای تجسمی (نقاشی) و ادبیات می‌پردازد. از این گروتسک و اسنوبیسم به دلیل سرشت انتقادی‌شان از مباحث اصلی مطرح شده می‌باشند. از این میان آراء و اندیشه‌های فلاسفه‌ای نظیر ولفگانگ کایزر و میخائیل باختین در باب گروتسک محور اصیل این مقاله را تشکیل می‌دهند. متفکر آلمانی نگرش خود را محدود به یک دارالمجانین می‌کند و ادیب روسی تفکرات خود را در ابعاد هیولاهای کارناوال بیان می‌کند.

## مقدمه

در این نوشتار سعی بر این است تا سرچشمه‌ها و بسترهای مشترک خلق آثار توسط هنرمندان در سیر تاریخی خود با رویکردی انسان‌شناختی مورد بررسی قرار گیرد. تغییر جهان‌بینی انسان غربی در قرون وسطی، رنسانس و مدرنیته به‌عنوان شاخص‌ترین جریان‌های فکری می‌باشد که تأثیری عمیق در جوامع مختلف اروپایی گذاشته است. گسست انسان با خویش، حرمان، یأس و چندپارگی آدمی و بازخوانی آن‌ها در هنر از مهمترین دغدغه‌های ذهنی نگارنده بوده است.

این پژوهش در ابتدا با هدف بررسی در آثار گوپا آغاز و گسترش اطلاعات و داده‌ها به شکل کنونی استحاله یافت. در واقع بررسی و تحلیل هنر اعتراضی بدون تعریف و بررسی گروتسک و اسنوبیسم و آراء تئتی چند از فلاسفه بسیار خام‌اندیشانه می‌نمود. حال این سوال مطرح می‌شود که گروتسک چگونه تعریف می‌شود؟ خاستگاه آن در هنرهای تجسمی کجاست؟ اسنوبیسم را چگونه می‌توان در آثار نقاشی بازخوانی کرد؟

آیا هنر اعتراضی تلنگری است که هنرمند به مخاطب می‌زند تا خواب از چشمانش بزداید؟ این نوشته تلاشی است در جهت شناختن دنیایی پیچیده در عالم هنر که به مطالعه و آگاه شدن از غفلت و خواب آلودگی انسان معاصر می‌پردازد. توجهی است به بازتاب پوچی، هیولآوری و بی‌تناسبی حاصل از غوغای خشونت، درگیری نژادی، تمایلات جنسی افراطی، آلودگی هوا و زمین میلیون‌ها مرگ و جسد بازمانده از هیولآوری انسان از گذشته تا حال.

اعتراض همان میوه ممنوعی است که باعث هبوط انسان شد و اینک هنرمند هبوطی دیگر را به آدمیان بشارت می‌دهد. اما این اعتراض نگاهی آناشیمیستی به هنر نیست که معتقد به تخریب یک سوبیه باشد. به قول کامو: طغیان، کردار انسان فرهیخته است. از این رو هنر اعتراضی در آثار تئتی چند از هنرمندان نظیر: گوپا، بوش، بروگل، بیکن و رگورا به واسطه گروتسک، اسنوبیسم و اعتراض موجود در آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ام.

با توجه به عدم دستیابی به اصل آثار، تصاویر آثار براساس منابع کتابخانه‌ای مورد تحلیل و مقایسه و بازخوانی قرار گرفته‌اند. این پژوهش به شیوه تحلیلی، توصیفی صورت گرفته است.



صفت اسنوب، در گفتگوی روزمره و در زندگی نامه یا نقد و بررسی آثار گذشتگان، یکسره منفی است؛ کسی که میل دارد جزو خواص باشد، کسی که با سماجت از کسانی که آن‌ها را بالاتر از خودش می‌پندارد، تقلید می‌کند. آن‌ها را چاپلوسانه می‌ستاید یا مبتذلانه می‌کوشد با آن‌ها در آمیزد. وقتی این تعاریف را تجزیه می‌کنیم، به صفات و حالاتی می‌رسیم در مایه دانش اندک، جلاقت، سبک سری، نوکیسه‌گی، ابتذال، دهن‌بینی، تقلید کورکورانه و تعصب آمیز از مد و چیزهای زودگذر...

به قول سامرست موآم: اسنوب... تن به هر خفتی می‌دهد... هر جاب سربالایی را نادیده می‌گیرد... هر رفتار بی‌ادبانه‌ای را زیر سبیلی رد می‌کند تا به مهمانی‌ای که دلش می‌خواهد در آن حضور داشته باشد دعوت شود. (قاعده، ۶۸، ۱۳۷۹)

از نظر روش بررسی، اسنوبیسم را باید در حیطه روان‌شناسی اجتماعی جا داد که مجموعه نظریاتی درباره رابطه ذهنی و عاطفی انسان نسبت به پدیده‌های اجتماعی است. این تعریف گاه در لبه باریک و در مرز مشترکی میان جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و اخلاق قرار می‌گیرد.

یکی از نخستین مفسران و منتقدان اسنوبیسم، ویلیام تگری، روزنامه‌نگار و رمان‌نویس انگلیسی قرن نوزدهم است. وی در مهم‌ترین اثرش **بازار خودفروشی** تصاویری جان‌دار از جامعه اسنوبیسمی خلق می‌کند. در اثر دیگرش کتاب **اسنوب‌ها** می‌کوشد برای واژه اسنوبیسم تعریفی دقیق و مشخص بیابد. از نظر فکری، اسنوبیسم تا حد زیادی تلاشی است آگاهانه برای دستیابی به موقعیتی یا چیزی، نه صرفاً پیروی از آداب و رسوم درست یا نادرست. (همان، ۷۰)

در مقدمه کتاب اسنوب‌ها آمده است که ریشه کلمه اسنوب در اصطلاح لاتین nobili-Sine<sup>[1]</sup> است، که زمانی در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج برای افراد معمولی به کار می‌رفت و رفته‌رفته به snob<sup>[2]</sup> (اس ناب) خلاصه شد. پیشینه کاربرد واژه اسنوب در بریتانیا نشان می‌دهد که این واژه ابتدا به معنی پینه‌دوز بود، سپس برای تحقیر عوام به کار رفت، اما از نیمه دوم قرن نوزدهم، رفته‌رفته معنای آن تغییر کرد. (تغییر مشابه آن، کلمه علاف در فارسی است که اسم یک شغل تبدیل به صفتی برای بیان حالت و شخصیت افراد شده است.)

نمونه اسنوب در ادبیات ما داستان **کباب غاز نوشته محمدعلی جمال‌زاده**<sup>[3]</sup> است. جوان دیلاق و بی‌دست و پایی که برای عیدی گرفتن و تبریک سال نو به خانه راوی می‌آید. از طرفی راوی ما در اداره ترفیع گرفته و دوستان زندگی هم خود را به مهمانی دعوت کرده‌اند. قرار است کباب غاز مهیا شده، برای مهمانی فردا دست نخورد باقی بماند! راوی کت و شلواری نو به تن جوان کرده و... در اینجا شخص راوی (در وهله اول) اسنوب است و به قول شاعر چو نیک بنگری همه تزویر می‌کنند!

گویا<sup>[4]</sup> را شاید بتوان تنها نقاش گراورساز اسپانیایی قرن هجدهم نامید. گراورسازی در این قرن تازه وارد اسپانیا شده و بیشتر برای چاپ اعلامیه و مکتوبات به کار می‌رفت و رونق چندانی هم نداشت. گویا با چاپ **مجموعه کاپریس**<sup>[5]</sup> از پیشروان این هنر محسوب می‌شود. در واقع گویا در مجموعه کاپریس سه یا چهار موضوع را مطرح می‌کند. اولین آن، موضوع زن است؛ عشق، نفرت، مکر زنانه و معصومیت زنان دست‌مایه برخی از آثار این مجموعه است. موضوع دوم انسان است؛ ارتباط انسان‌ها با هم دیگر که مزورانه است. انسان‌هایی که نمی‌توانند با هم در ارتباط باشند و در خود زندانی هستند. انسان‌هایی که با خود بیگانه هستند. موضوع سوم طنز اجتماعی و به سخره گرفتن جامعه است؛ جامعه‌ای که در آن شارلاتانیزم، جهل، خرافات،

۱- به معنای فاقد اصل و نسب و القاب اشرافی.

۲- دنیادوست، فخر فروش، گنددماغ، متفرعن.

۳- نویسنده رمان‌های کوتاه.

4- Francisco Goya (1746-1828):

۵- Caprices: در معنای لغوی دفتر چاپ و حکاکی است. در اینجا مقصود نگارنده مجموعه آثار چاپی گویا است که در یک مجموعه تحت عنوان کاپریس منتشر شده‌اند.

جاه‌طلبی و رنج و بدبختی انسان‌ها موج می‌زند. و در نهایت دنیای سحر و جادو. وی چنین نتیجه می‌گیرد: **هنگامی که عقل به خواب می‌رود هیولاهای بیدار می‌شوند. آندره مالرو** در پاسخ به اینکه **کاپریس** چیست؟ می‌گوید: آیا گویا زیرنویس‌ها را تصویر کرده است؟! بیشتر زیرنویس‌ها مکمل طرح‌ها هستند که گاهی به صورت حرف ندا و گاهی به صورت تعبیرات ساده در آمده‌اند. مثل چه کسی باور می‌کند! یا ببینید آن‌ها چقدر جدی هستند! در واقع بیشتر این زیرنویس‌ها و تصاویر اسنوب هستند. گویا با آگاهی از این امر نوک تیز پیکانش را به سوی مردم و جامعه اسنوبیسمی نشان می‌گیرد و حمله می‌کند. گرچه در این سال‌ها وی از ناشنوایی رنج می‌برد اما صداهایی از اطراف خود می‌شنود که دیگران در فهم آن عاجزند!

### مفهوم گروتسک

گروتسک به انگلیسی (Grotesque): یا همان طنز سیاه جلوه‌دادن بسیار سیاه یک ضعف است. در لغت هر چیز تحریف شده، زشت، غیرعادی، خیالی یا باورنکردنی را «گروتسک» یا صُور عجایب یا عجیب و غریب می‌گویند. برای مثال اگر کاریکاتوریستی بینی یک فرد را بزرگتر از حد عادی نشان دهد طنز است ولی اگر به جای صورت فرد یک بینی بکشد این طنز سیاه است.

از سری کارهای طنز سیاه می‌توان به کارهای رولان توپور اشاره کرد که کتابی از او با نام **مستأجر (tenant)** در ایران منتشر شده است. گروتسک یا عجایب‌پردازی، در اصل به شیوه آرایش دیوار و سقف سردابه (گرتو)های پیدا شده در ویرانه‌های رم باستان گفته می‌شد. در این تزئینات، شکل‌های خیالی آدمیان، جانوران، گل‌ها و گیاهان در طرحی متقارن به هم بافته شده‌اند. این اصطلاح در سده شانزدهم میلادی رواج پیدا کرد و در مورد شکل‌های کژنما و اغراق‌آمیز، ترسناک یا مضحک به خصوص در مجسمه‌سازی- به کار برده شد. محمد سیاه‌قلم از معدود نگارگران ایران قدیم است که طرح‌هایی در این شیوه دارد.

## اسنوبیسم و گویا

در اینجا به چند اثر از آثار گراور فرانسویسکو گویا در دفتر کاپریس می‌پردازیم که مشخصاً اسنوب هستند. او به وضوح در این آثار رسوم کهنه اجتماعی و ریاکاری دستگاه کلیسا را به سخره گرفته است.



تصویر شماره ۱: فرانسویسکو گویا، به خواب رفتن عقل هیولا می‌سازد، ۱۷۹۷-۱۷۹۸، اچینگ و آکواتینت.

به واقع بیشتر مصائب انسان به خواب رفتن عقل است. انسان فاوستی علمی را تولید می‌کند که باعث مرگ هزاران انسان می‌شود، طبیعت را نابود می‌کند! عقل یگانه تمایز انسان و حیوان!

در ابتدا قرار بود این اثر در ابتدای دفتر کاپریس گذاشته شود ولی به دلایل سیاسی گویا از این امر اجتناب کرد. شاید بتوان این اثر را نقطه شروع و مانیفست گویا دانست. جامعه‌ای که به خواب رود دیگر انتظار بیداری از او نباید داشت!... و نقطه شروع همه مشکلات از همین جاست. شروع مدرنیسم و انسان فاوستی. انسانی که روح خود را به شیطان می‌فروشد و در عوض قدرت را از او طلب می‌کند! ساختن و تغییر جهان! و در این راه از انجام هیچ عملی ایایی ندارد.

اسنوبیسم تلقی پیچیده‌ای است با ابعاد و اشکال بسیار؛ قاعده بازی در ذهن دیگران است و روی ورق‌های بازی دستورالعمل مشخصی درج نشده است. آدمی که از حضور در محلی لذت می‌برد اما بی‌آنکه معنی اخلاقی یا قانونی در کار باشد، دیده شدن در آن محل را دون شأن خود می‌داند

متهم می‌شود که اسنوب است. همین‌طور آدمی که خیال می‌کند برای بهبود تصویر اجتماعی اش لازم است در محلی خاص که قبلاً از آن نفرت دراد بی‌هیچ لزوم مشخصی حضور داشته باشد... به عنوان مثال نقاشی از چهره نمی‌تواند به خودی خود اسنوب باشد، اما سفارش به هنرمندی معروف به منظور بالابردن جایگاه اجتماعی و پز دادن در حالی که سفارش دهنده یک الاغ است، جای تعجب دارد. این موضوع دستاویز گویا در اثر نه زیاد و نه کم بوده است (تصویر شماره ۲).



تصویر شماره ۲: فرانسویسکو گویا، نه زیاد و نه کم، ۱۷۹۷-۱۷۹۸، اچینگ و آکواتینت.

نه زیاد و نه کم کاملاً حق با اوست که می‌خواهد تصویرش نقاشی شود. زیرا به این ترتیب دیگر کسانی هم که او را نمی‌شناختند و ندیده بودند، خواهند شناخت. این جمله ایست که گویا زیر تصویر ۴۱ از دفتر کاپریس نگاشته است.

در اینجا هم نقاش و هم سفارش دهنده مورد انتقاد قرار می‌گیرند. در اجتماعی که سفارش دهنده آن در حد یک الاغ نمی‌فهمد، روشنفکر و هنرمند آن نیز در حد یک میمون است که ادای روشنفکری را دارد! در اینجا مسئولیت به گردن هنرمند می‌افتد زیرا همیشه هنر بیشتر از هنرمندان ضربه دیده تا مردم عوام. آیا سفارش دهنده با نقاشی از تصویر خود به مرتبه‌ای از اندیشه و جایگاه اجتماعی خواهد رسید؟ بدون شک خیر...

### تا هنگام مرگ!

تصویر شماره ۵۵ دفتر کاپریس، تا هنگام مرگ، نام دارد.

کاملاً حق با اوست که دارد خودش را قشنگ می‌کند چون هفتاد و پنجمین سال روز تولدش است. او می‌خواهد متمایز باشد، به هر ترتیبی که شد. می‌خواهد از عوام متمایز باشد و بین خود و آن‌ها دیواری می‌کشد و هنوز می‌خواهد اعتبار داشته باشد و احتمالاً هواداران و معشوقه‌هایی (تصویر شماره ۳)... با این تفاسیر خلاء شخصیت بعضی از افراد با مد پر می‌شود و سؤال اینجاست که آیا مد تأثیری در شخصیت آنان دارد؟ به صراحت می‌توان گفت خیر. در این مبارزه پیگیر،



ابتدا برای ایجاد تمایز و سپس برای حذف و طرد مد امر مقدسی است که ادعا می‌شود با زیبایی و حظ بصر ارتباط دارد. پدیده‌ای مشخصاً غربی به نام مد که شکل و طرح و رنگ پوشاک را مدام و آگاهانه بی‌هیچ علت خاص و تنها به خاطر تنوع تغییر می‌دهد. فرنان برودل، مورخ فرانسوی که تاریخ را در وجه اجتماعی و مدنی آن بررسی می‌کند، به این نتیجه رسیده است که تا پیش از سال ۱۷۰۰ حاکمیت مد مطرح نبوده است. (همان ص) و تمایز در پوشش بیش از هر چیز با تحمل و قیمت بیان می‌شد، اما رونق مد از اوایل قرن هجدهم سرعت گرفت و به پدیده‌ای مجزا از نیاز و حتی سلیقه بدل گشت. در واقع دست‌کاری در شکل و رنگ کفش، کلاه، لباس و... که زمانی تنها از اشراف‌زادگان معمولاً کم‌سن و سال سر می‌زد و حمل بر بوالهوسی می‌شد نامی تازه به خود گرفت؛ پیش رفتن با زمان!

بسیاری آدم‌ها، به درجات مختلف، گرفتار انطباق این دو تصویر بر یکدیگرند. بعضی از افراد گویی همیشه در زنگ تفریح‌اند و دغدغه‌ای از تصویر خود در نظر دیگران همانی است که خودش خیال می‌کند. بدیهی است، در جوامعی که چارچوب‌ها و سلسله مراتب طبقاتی سفت و سختی دارند، با به عرصه رسیدن قشرهای جدید موضوع پیچیده‌تر می‌شود. مثلاً در بریتانیا اشراف‌زاده واقعی کسی است که وارث و صاحب قلعه باشد. اما در رده صاحبان قلعه‌های قدیمی، شخصی که پدر بزرگ‌اش قلعه خانوادگی را در همین قرن نوزدهم خریده باشد آدمی تازه به دوران رسیده به حساب می‌آید. ولی اگر پدر بزرگی از نشان یا اعتباری سلطنتی برخوردار باشد و احتمالاً هم قلعه را از پادشاه به پاس دلوری‌های خود جایزه گرفته باشد که دیگر نور علی نور است! تفاخر به این جد بزرگ‌وار به حد اعلاء می‌رسد و فاصله با عوام نجومی؟!



تصویر شماره ۳: فرانسسکو گویا، تا هنگام مرگ، ۱۷۹۷-۱۷۹۸، اجینگ و آکوآتینت.

مد اسنوبی است که با پوشاندن لباس، سلیقه آن را موجه جلوه می‌دهد. گویا آگاهانه به طبقه اشراف‌زادگان می‌تازد. طبقه‌ای که فساد را طبیعی جلوه داده و با آن فخر می‌فروشند.

**و پدر بزرگش نیز همانطور بود!**

عنوان تصویر شماره ۳۹ دفتر کاپریس است.

عبارتی که زیر آن نوشته شده چنین است: این حیوان بیچاره از دست شجره‌نویسان به دیوانگی کشیده است، ولی او تنها نیست. این (تصویر شماره ۴) یکی از گزنده‌ترین آثار گویاست که مستقیماً به اشراف یا تازه به دوران رسیده‌ها، حمله می‌کند. اشرافی که به اجداد خود فخر می‌فروشند و آن را مایه مباهات می‌دانند. در اینجا اسنوب یدک کشیدن شجره‌نامه و اصل و نسب است. افرادی مسأله تصویر خویش در چشم دیگران را برای خود حل کرده‌اند یا از ابتدا مسأله‌ای با آن نداشته‌اند (گرچه به بیان اهل روان‌شناسی حدی از اضطراب و نگرانی برای پیشرفت شخصی و ایجاد انگیزه در انسان لازم است، وگرنه ممکن است تا ابد درجا بزنند).



تصویر شماره ۴: فرانسسکو گویا، و پدر بزرگش نیز همان‌طور بود! ۱۷۹۷-۱۷۹۸، آکوآتینت.

**مسلماً او با این موضوع قادر به مطالعه کردن است.**

تصویر شماره ۲۹ دفتر کاپریس است.

آن‌ها موهایش را شانه کرده و کفش‌اش را می‌پوشانند و او در حالی که خوابیده، مشغول مطالعه کردن است پس نمی‌تواند بگوید او از وقتش حداکثر استفاده را نمی‌برد (تصویر شماره ۵).

تظاهر به پارسا منشی و اهل کتاب بودن به هر قیمتی از فرد تصویری کاریکاتوری



*Esto si que es leer?*

تصویر شماره ۵: فرانسسکو گویا، مسلماً او با این وضعیت قادر به مطالعه کردن است! ۱۷۹۷-۱۷۹۸، اسپینگ و آکواتینت.



تصویر شماره ۶: فرانسسکو گویا، آیا متوجه می‌شوی؟ ۱۷۹۷-۱۷۹۸، اسپینگ و آکواتینت.

ایجاد می‌کند. در هنگام آرایش نیز دست بردار نیست. گویا به صورت کنایه‌ای از کلمه مسلماً استفاده می‌کند. این نوع از اسنوب گویایی به زمان و مکان مشخصی تعلق ندارد و هرچه در دوران مدرن جلوتر می‌رویم به افراد بیشتری برمی‌خوریم که از این ماسک استفاده می‌کنند. جامعه ما بی‌شک بالماسکه‌ایست که انسان‌ها به تناوب ماسک خود را عوض می‌کنند و چهره‌های متنوع‌تری می‌بینیم.

آیا متوجه می‌شوی؟... خوب، مثل این است که من می‌گویم... آه! مواظب باش! وگرنه...

تصویر شماره ۲۱ دفتر کاپریس است.

تفاخر به موقعیت اجتماعی آن‌هم از نظامی و دیکتاتوری شاید پست‌ترین نوع از اسنوب باشد. اراده خود شیفته معطوف به قدرت، از قدیمی‌ترین حکایت‌های جهان است.

نشان کلاه و باتون باعث شده این آدم ابله خودش را موجودی برتر تصور نماید و بدین ترتیب از اسنوب باشد.

نشان کلاه و باتون باعث شده این آدم ابله خودش را موجودی برتر تصور نماید و بدین تصور و بدین ترتیب از مقامی که به او داده‌اند، سوء استفاده می‌کند. او در برابر زیردستانش آدمی مغرور، گستاخ، از خود راضی و در مقابل رؤسایش فردی پست و نوکرومنش است (تصویر شماره ۶).

توضیحاتی که گویا می‌دهد گویای رذایل انسانی است که در همه جای تاریخ بشر به چشم می‌خورد. حال به راستی اسنوبیسم چیست؟ آیا اسنوبیسم واقعاً عارضه است؟ و اگر هست چگونه می‌توان از آن بری ماند یا آن را درمان کرد؟ در برخوردی عام می‌توان گفت که اسنوبیسم بیشتر موضوع درجات است تا انواع. به بیان دیگر همه گاهی تا حدی اسنوب‌اند، اما اسنوب شدن و ماندن بستگی به مداومت این روحیه و طرز تلقی شخص دارد. در نهایت، اگر برای اسنوبیسم پادزهری باشد؛ در هرچه نزدیک‌تر کردن سه عنصر فکر، احساس و عمل به یکدیگر است. زیرا اسنوبیسم در حفره‌های خالی و شکستگی‌ها و درزهای میان این سه عامل رشد می‌کند.



از آنجایی که هیچ نشانه‌ای از استعمال این کلمه (اسنوب) در متون سیاسی و اجتماعی یا حتی طنز و هجو، تا قرن هجدهم یافت نشده، کمتر هنرمندی به آن پرداخته است. نگاه اعتراضی که در نهاد اسنوب است باعث فاصله گرفتن و انزوای هنرمند از جامعه می‌شود. با وجود اینکه **گویا** نقاش دربار است اما آثاری یک سره متفاوت از جامعه بورژوازی آن دوران خلق می‌کند.

به نقل از ساندرو بکولا<sup>[۶]</sup>؛ نگرش دو سویه هنرمندان را در این ایام، اغلب می‌توان حتی در یک اثر مشاهده کرد. در تناقض بین موضوع و محتوای واقعی پیام و شیوه‌ای که برای رساندن آن پیام به کار گرفته شده است و فقط معدودی از هنرمندان، آن هم در اواخر فعالیت هنری‌شان، توانسته‌اند این تناقض را حل کنند. اینان همان نوآوران واقعی بودند؛ **گویا، انگر، دلاکروا، دمیه و کوربه** و بدین‌سان در صف پیام‌آوران مدرنیسم درآمدند. تلقی این هنرمندان از تجربه مشترک‌شان در این دگرگونی تاریخی و تحولات هنری سده نوزدهم را می‌توان به چهار گرایش اصلی تقسیم کرد: **نئوکلاسیسیسم، رمانتیسم، سمبولیسم و رئالیسم**. گویا را نمی‌توان در هیچ یک از این گرایش‌ها محدود کرد، زیرا او همه ویژگی‌های اساسی همه آن‌ها را پیشاپیش در کار خود نشان داد و آن‌ها را در کلیتی جامع و منسجم به وحدت درآورد. وی در نظر رومانیتیک‌ها خیلی کلاسیک کار می‌کرد، در نظر امپرسیونیست‌ها، رومانیتیک بود و در نظر کوبیست‌ها خیلی رئالیست بود! **گویا**، مهم‌ترین پیش‌گام مدرنیسم و یکی از بزرگترین نقاشان همه دوران‌هاست.

### نتیجه‌گیری

مقوله‌ای که در این جستار مورد مطالعه قرار گرفت در آن واحد هم دارای ابعاد زشت و هم زیبا بود که به یک وحدت بیان بصری دست یافته است. گروتسک در هنر معمولاً با تصاویر غیرطبیعی، نامأنوس و متناقض همراه است. بیان زشتی موجود در این آثار هنری زیبا خود تبدیل به هنر درباره زشتی می‌شود، تا اینکه تبدیل به هنری زنده شود. این ارتباط بین زشتی و زیبایی نه تنها ملال‌آور نیست، بلکه مخاطب را به تفکر وامی‌دارد و تفکر از مهم‌ترین بنیان‌های نگاه پارادوکسی گروتسک است. در نتیجه هدف برد یا باخت و یا تفاوت بین خیر و شر نیست بلکه هدف دست‌یابی به نهاد و طبیعت بکر انسانی است.

انسان در دنیای امروز قربانی یک فرهنگ تشریفاتی است. از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است این فرهنگ او را به سوی انزوا و نابودی می‌کشاند. حاصل این فرهنگ از خود بیگانگی عمیقی است که در آن دیگر گفتگویی صورت نمی‌پذیرد. در این میان گروتسک و کارناوال دنیای جدیدی ارائه می‌دهند که در آن گفتگو جای تک‌گویی، برابری جای سلسله‌مراتب و خوداجتماعی به‌جای خود مستقل مطرح می‌گردد. کارناوال می‌کوشد انسان را از دست عادات و کلیشه‌های پذیرفته شده رهایی بخشد: آن نویدبخش یک آزادی خلاق برای همه طبقات جامعه است. از سوی دیگر اسنوبیسم در ادبیات نیز کارکردی مشابه دارد و نویسندگان بزرگی به آن پرداخته‌اند.

تقابل بین انسان و پدیده‌های اجتماعی (مانند گروتسک) در اسنوبیسم نیز دیده می‌شود. هرچند مقوله در اسنوبیسم بیشتر در ادبیات مطرح است اما در آثار تجسمی نیز نقشی پررنگ ایفا می‌کند. برابری و آزادی انسان را به سوی فرهیختگی رهنمون می‌کنند. نتیجه این بالندگی تعارض و طغیان انسان فرهیخته با هرگونه جهل، استبداد، کم‌مایگی و خواب‌آلودگی است. بر این اساس از ادوار دور تاکنون بسیاری از هنرمندان آگاهانه و حتی ناخودآگاه، هنرشان را دست‌مایه بیان طغیان‌شان قرار داده‌اند. سیری در تاریخ گواه روشنی بر این مدعاست که هنر چون جریان رودی مسیر خود را طی رمان خواهد یافت. ■

### منابع

- ۱- آدامز، جیمز لوبر، گروتسک در هنر و ادبیات. ترجمه: آتوسا راستی. تهران: قطره، ۱۳۸۹.
- ۲- آرشیمو، میشل، گفتگو با فرانسیس بیکن. ترجمه: قاسم رویین، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۰.
- ۳- آرنولد، دینا، تاریخ هنر، ترجمه: رحیم قاسمیان. تهران، بصیرت، ۱۳۸۹.
- ۴- اکتون، مری، فراگیری نگاه به نقاشی، ترجمه: فروغ تحصیلی، تهران: روزبهان، ۱۳۸۵.
- ۵- برجر، جان. درباره نگریستن. ترجمه: فیروزه مهاجر، تهران: آگاه، ۱۳۸۰.
- ۶- برمن، مارشال، تجربه مدرنیته، ترجمه مرغاد فرهادپور، تهران: طرح نو، ۱۳۸۶.
- ۷- بکولا، ساندرو. هنر مدرنیسم، ترجمه: رؤین پاکباز و دیگران، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸.
- ۸- پاکباز، رؤین، دائرة المعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸.
- ۹- تامپسون، فیلیپ. گروتسک در ادبیات، ترجمه: غلامرضا امامی، شیراز: شیوا، ۱۳۶۹.
- ۱۰- تولستوی، لئون. هنر چیست، ترجمه: کاوه دهگان. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۱۱- شابرن، ژان فرانسوا. گویا. ترجمه: هوشمند ویژه. تهران: بهجت، ۱۳۶۸.
- ۱۲- قره باغی، علی اصغر. کته کلویتس. تهران: کتاب زندگی، ۱۳۸۵.
- ۱۳- کابان، پیر. گفتگو با مارسل دوشان. ترجمه: لیلی گلستان. تهران: پژوهش فرزبان روز، ۱۳۷۶.
- ۱۴- لوسی اسمیت، ادوارد. مفاهیم و رویکردها در آخرین جنبش‌های هنری قرن بیستم. ترجمه: دکتر علیرضاسمیع آذر، تهران: نظر، ۱۳۸۰.
- ۱۵- هنفلینگ، اسوالد. چستی هنر. ترجمه: علی رامین، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.